

پخش پویانمایی

کشتی گیران

در نوروز ۱۴۰۴



کودکی و نوجوانی شهید ابراهیم هادی و فعالیت او در زمینه ورزش کشتی، بیان کرد؛ در مجموعه کشتی گیران بخشی از زندگی ورزشکاران فعال کشتی در گذشته و حال با هم تلفیق شده و در شخصیت اصلی قصه نمود پیدا کرده است. این پویانمایی با تکنیک و بدیعی و با تهیه کنندگی سعید جلالیه و کارگردانی کیانوش عابدی در حال ساخت است. قصه آن درباره نوجوانی علاقه مند به کشتی است که بهایه موفقیت در این ورزش را یکی یکی طی می کند.

با هدف آشنایی آنها با این ورزش ضروری است. وی درباره روند تولید و برنامه ریزی برای پخش این مجموعه اظهار کرد: پیش تولید فصل اول این کار در ۱۳ قسمت به پایان رسیده و هفت قسمت با صداگذاری اولیه آماده شده است. امیدواریم طبق برنامه، مجموعه کشتی گیران برای نوروز ۱۴۰۴ آماده پخش شود و اگر هم نشد، در تابستان آینده آن را به پخش برسانیم. لیوانی همچنین با اشاره به ساخت فصل دوم مجموعه «سلام بر ابراهیم»، با نگاه به دوران

رئیس مرکز پویانمایی صبا گفت: پویانمایی «کشتی گیران» با هدف آشنایی نوجوانان با ورزش کشتی ساخته می شود. محمد رحیم لیوانی، رئیس مرکز پویانمایی صبا، ضمن بازدید از استودیوی تولید پویانمایی «کشتی گیران» درباره اهمیت ساخت این اثر گفت: در دوره تحولی رسانه ملی، یکی از محورها هویت محوری است. کشتی؛ هویت ورزش ایران و تلفیقی است از فرهنگ، روح پهلوانی و غیرت ایرانی؛ لذا ساخت اثری برای مخاطب کودک و نوجوان



سریال بانوی عمارت



سپیده اشرفی گروه رسانه

برای تانک خورها ۲۲ کیلو لاغر کردم

میلاد میرزایی، بازیگر سریال شبکه سه از چالش های این نقش و کارنامه هنری خود می گوید

برخی به نقش او در سریال «تانک خورها»، عنوان «رزمنده عاشق پیشه» را داده اند اما گفتن این عبارت، تقلیل تلاش این بازیگر برای رسیدن به عمق یک نقش است. میلاد میرزایی که در این سریال نقش جواد را بازی می کند، پیش از این در مجموعه هایی مثل «بانوی عمارت» و «احضار»، خوش درخشیده بود و با مجموعه «شهباز»، حضور خود در تلویزیون را تثبیت کرد. میرزایی علاوه بر بازیگری، دستی بر آتش کتاب های صوتی دارد و به قول خودش از صدایش هم پول

درمی آورد. هرچند در مصاحبه حضوری خود در تحریریه روزنامه جام جم، از روزهایی می گوید که لکنت داشت و ۱۷ ساعت تمرین بیان می کرده. او که در کارنامه خود آثار متعددی دارد، تلاش کرده برای نقش آفرینی در هر یک، به شکل متفاوتی عمل کند. کما این که هنوز هم کامرانی و آن خوی شیطان که مخاطب از او دید، در خاطرها ماندگار شده است. به بهانه نقش جواد در سریال تانک خورها با او گفت و گو کردیم که در ادامه می خوانید.

این خاص بودن روایت در سکانس ها هم به

تصویر کشیده شد کما این که وقتی تانک در یک

قدمی هاشم می ایستد، این بحران و روایت

تلخ به درستی به نمایش گذاشته می شود.

من در آن سکانس واقعا احساس کردم تانک

روی آرش مجیدی رفت! واقعا ترسیدم.

یعنی تانک به طور واقعی نزدیک کاراکتر

هاشم بود. یعنی نزدیک بود مجیدی

واقعا زیر تانک برود. من خودم ایستاده

بودم و می دیدم. حتی انفجارهایی که

اتفاق می افتاد، اصلا غیرواقعی نبود. این

سؤال مدام برای خودم پیش می آمد

که اینها چطور در جنگ کار می کردند؛

ما که در قامت بازیگر غروب به خانه

باز می گشتیم.

رفتند و کار را یاد گرفتند.

دقیقا این را می توان در سکانسی از سریال دید که شخصیت هاشم با یکی

دیگر صحبت می کند و او به هاشم می گوید که حتی سیم خاردار هم ندارند...

بله واقعا هیچی نداشتند. تعریف می کردند که حتی نانچک هم کم بود... ۵۰ رزمنده

باید با ۱۶ اسلحه مبارزه می کردند. بقیه رزمنده ها باید با سنگ دفاع می کردند.

ما با این وضعیت جنگیدیم. رزمنده ها اینم در این شرایط می جنگیدند و واقعا

تا ته ماجرا می ماندند. بسیاری شان می دانستند که وقتی جلو بروند، احتمال

بازگشت شان زیر یک درصداست. به همین خاطر قبل از رفتن خدا حافظی

می کردند و وصیت نامه شان را می نوشتند. واقعا هم همین بود که می رفتند و

باز می گشتند. خیلی هاجتی جنازه شان باز نگشت.

مثل برادران پاکری...

بله و حتی خانواده هایی که ۹ شهید دارند. من این رانمی دانستم که یک مادر، ۹۰

پسرش شهید شده اند. درک کردن این افراد برای ما سخت است، چون جای آنها

نیویدیم. بالاخره مادر آن خانواده حتما تانک خورها را می بیند. پس من مسئول

هستم که آن را درست ایفا کنم.

یکی از ویژگی هایی که جواد دارد، سادگی در عین

پیچیدگی است. یعنی شاید در ظاهر این طور به

نظر برسد که یک رزمنده ساده است اما در

برخی سکانس ها این پیچیده بودن به

چشم می خورد. چطور آن را بازی کردید

که به این نکات هم توجه شود؟

جواد برخی المان های خاص دارد.

او در سطح قصیه ساده، صمیمی،

جان پرک است و حتی نشان می دهد

که پیش از آمدن به جبهه تروتمند بوده.

حتی وقتی به بن بست برخورد می کنند، به

فرمانده می گوید اگر می خواهی به پدرم بگویم

مسأله را پیگیری کند و همین نشان می دهد که

پدرش هم فرد بزرگی بوده اما آری جی می زند و تاکتیک

رامی داند. با موتورشناسایی می رود و عینک و جفیه می زند تا

کسی نداند که او جواد است. به همین خاطر متوجه می شویم که به نقاطی می رود

که نباید کسی بداند. مثلا در سکانسی می بینیم جواد پناهگاهی دارد که هیچ کس

آن را نمی داند. حتی با وجود این که می بینیم حامد زنده است اما این اجازه را به

خودش می دهد که خبر مرگ او به خانواده اش ابلاغ شود اما کسی متوجه نشود تا

عملیات نلرود. همه اینها باعث می شود که بفهمیم جواد پیچیدگی هایی دارد.

حتی می توان این سؤال را مطرح کرد که آیا جواد ممکن است برای خودش یک

فرمانده باشد و کارهای دیگری کند؟ بله حتما ممکن است کارهایی انجام دهد اما

شاید مادر این سریال آن را نبینیم. شاید در فصول دیگر این سریال، بتوان دید که

جواد از کجا آمده و به اینجا رسیده است. من از آقای شیخ طلای پرسیدم جواد که

بود و چه زمانی به جنگ اضافه شد؟ به این نتیجه رسیدیم جواد مهندس بوده و

در آمریکا درس می خوانده که با واسطه یک اتفاق، به ایران می آید و دلش در فضای

جنگ گیر می کند. خود جنگ فضایی دارد که آدم را درگیر می کند. به خصوص وقتی

بحث خاک ایران مطرح می شود. جواد سرشار از پیچیدگی و صداقت است اما در

مقوله دفاع، شوخی ندارد. جواد خیلی ترس است. حتی وقتی هاشم مرز را رد

می کند تا به برادرش برسد، جواد به سمتش می رود تا او را نگه دارد. من در مورد

آن سکانس خیلی پرسیدم و گفتند همین طور بوده که وقتی یکی زخمی می شد،

می رفتند تا او را نجات دهند.

که به جنگ رفتند، دیگر آدم سابق نشدند و یک آدم دیگر شدند. به کلی صبر،

خشم و مواجه شدن شان با اتفاقات زندگی، یک جور دیگر است. من به عنوان

بازیگر، برای این که کلیشه نشود و چیز جدیدی برای ارائه داشته باشم، باید به

این جزئیات توجه کنم. باید به این فکر می کردم این شان چه تغییری می کند که

چنین آدم هایی می شوند. الان وقتی درباره آدم های آن دوران صحبت می کنیم،

باورکردنی نیست. فکر می کنیم با کنده گویی می کنند یا خالی بند است. از فضای

امروز ما دور اما واقعی است. با حسن شیردل، نویسنده جنگ هم دوست هستم و

با او صحبت های زیادی در این رابطه داشتم. چیزهایی می گفت که باورم نمی شد.

متوجه شدم که نمی توانم نقش جواد را ساده انگارانه بازی کنم. باید چیزی در

عمق نقش قرار دهم. آقای شیخ طلای در قامت کارگردان به گونه ای کار می کرد

که واقعا فضای جنگ را حس کنیم. روزهای زیادی واقعا احساس می کردم در

جنگ حضور دارم. روزهای زیادی غذای خودم را چیزی که در رزمنده ها بود

را حس کنیم و آن حس، در ما هم بیدار شود. مثلا وقتی آدم ها سه روز استحمام

نمی کنند، با خودشان احساس غریبی دارند. خیلی از رزمنده ها این شرایط را درک

کرده بودند و گاهی یک هفته غذای کامل یا آب نخورده بودند. همه اینها در رفتار

رزمنده تاثیر می گذاشت و بازیگر باید اینها را بفهمد. در عین حال باید فداکاری ها و

از خودگذشتگی هارانشان داد. تمام تلاش من این بود که این حس ها را بیدار کنم.

هرچند فرصت در فیلم اندک است. شاید تنها در برخی اوقات و به شکل خیلی

کوچک، بتوان به آن اشاره کرد اما باید این اشاره را داشت چون مادر مقابل نقشی

که بازی می کنیم، مسئول هستیم.

البته مخاطب هم متوجه این ریزه کاری ها می شود...

بله. دقیقا. مخاطب متوجه می شود که بازیگر نقش را صادقانه بازی می کند.

مخاطب درک می کند که بازیگر، نقش مربوطه را با افتخار و به شکل قلبی بازی

می کند. من حتی بخش کوچکی از زندگی آن رزمنده را درک نکرده ام و

جنگ را ندیده ام اما همین که صادقانه با آن برخورد کنم و خودم

فضایی که بازی می کنم را دوست داشته باشم، به عمق فداکاری

آن آدم ها پی ببرم، در واقع بخش کوچکی از آن زمان را نشان

داده ام و مخاطب هم متوجه آن می شود اما اگر بازیگر دروغ

بگوید، به راحتی مخاطب آن را متوجه می شود.

من واقعا لحظاتی بود که خودم را فراموش کردم و شاید این

تنها نقشی بود که برایم چنین حالتی داشت. البته

کارگردان خیلی تأثیر می گذارد و باعث افتخار

من بود که با آقای شیخ طلای کار کردم.

خدا را شاکر هستم که چنین فضایی

فرام شد. خود آقای شیخ طلای

هم به واسطه حضوری که در

جبهه داشته، توانست ما را

راهنمایی و به سوال هایمان

پاسخ دهد. مثلا اگر دقت

کرده باشید لباس هایم

آن طوری بود که کمبود

لباس در اوایل جنگ

را نشان دهم. خیلی

از رزمنده ها آن

زمان، جنگیدن

بلد نبودند و

همین طور، جلو



سریال مستوران

قبل از مصاحبه، اشاره کردید که پیش از بازیگری، کارتان را از رسانه آغاز کردید. قدری درباره آن و وصل شدن به بازیگری بگویید.

سال ۱۳۸۶ تست گویندگی در صدا و سیما ی ساری دادم و فراخوانی بود که ۲۰۰۰ نفر شرکت کرده بودند. قرار بود دو نفر انتخاب شوند که من هم انتخاب شدم. درواقع آن اتفاقی که می خواستم، برایم افتاد و از طریق صدا و سیما ی ساری به سازمان وارد شدم. سال ۱۳۸۸ به سربازی رفتم و همزمان کار هم می کردم. وقتی خدمتم تمام شد به تهران آمدم و شروع به فعالیت کردم. دنبال راهی برای ورود به دنیای بازیگری بودم و در نهایت اتفاقی که می خواستم، برایم رقم خورد. زمانی که ساری بودم، پنج سریال نقش یک، برای شبکه آستان ی کار کردم. بعد که به تهران آمدم، کار بازیگری را به شکل جدی دنبال کردم.

در حین صحبت تان، برخی سوزن دوزی های آستین لباس تان من را به یاد سیستان و بلوچستان می اندازد. علاقه خاصی به آنجا دارید؟

به طور کلی فرهنگ سیستان و بلوچستان را خیلی دوست دارم و صمیمی ترین دوستان من از همین خطه هستند. لباس و هنر آنها را خیلی دوست دارم و تلاش کردم با وارد کردن برخی المان های هنر آنها به لباسم، آن را در کنار خودم داشته باشم. درواقع من نسبت به فرهنگ آنها، احساس عجین بودن و حس این را دارم که روزگاری در میان آنها زندگی کرده ام.

شایه منی بین فرهنگ شمال ایران و سیستان و بلوچستان وجود دارد که این احساس نزدیکی را داشتید؟

نه لزوما. چون یکی در شمالی ترین و دیگری در جنوبی ترین نقطه است اما زندگی در هر دو بخش، در جریان است. انگار در رفتارشان احساس نزدیکی می کنم؛ چون در شمال ایران هم سادگی، صمیمیت و صداقت را می بینم.

درست مثل صداقت نقش جوادا قدری درباره تانک خورها بگویید. کاراکتر ساده و در عین حال متفاوتی دارد. چطور به جزئیات این نقش رسیدید؟

من نقش جواد را ۲۲ کیلوگرم کاهش وزن شروع کردم. به هر حال این سریال فضای جنگی دارد و نمی خواستم با آن صورت و بدنی که داشتم، نقش جواد را بازی کنم. وقتی قرارداد بستم، چهار تا پنج ماه زمان می برد تا به نقش من برسد و زمان زیادی داشتم. رژیم غذایی سخت گرفتم و در تمام این مدت عکس

و فیلم های مرتبط با فضای جنگی آن دوران را دیدم و کتاب درباره رزمندگان خواندم. با پدرم صحبت کردم که سال ها در جنگ بود

اما در همه اینها، دنبال جزئیات بودم که بدانم رزمنده ها دقیقا چطور زندگی می کردند. کاری

به مبارز بودن و جنگیدن شان نداشتم. می خواستم ببینم در زندگی شخصی شان به چه صورت هستند. چطور رفتار

می کردند و چه چیزهایی خوشحال یا ناراحت شان می کرد. چه چیزهایی

خسته شان می کرد. چون در جنگ، بعد از یک مدت خلق و خوی آدم ها

تغییر می کند. آنها یی

دوبله

«راز جزیره آنتراکس»

در شبکه مستند



مستند «راز جزیره آنتراکس» در گونه تاریخی و جنگی محصول آمریکا در سال ۲۰۲۲ قرار است از شبکه مستند سیما پخش شود. مدیر دوبله این مستند سیما رستگارگان و صدابردار آن مهدی پاینده است. شیلا آژیر، بابک اشکبوس، دانیال الیاسی، علی بیگ محمدی، محمد تنهایی، مریم جلیلی، ارسلان جولایی، اعظم سادات دلبری، ابوالفضل شاه بهرامی، فاطمه شعثانی، ابراهیم شفیعی مهیار، سعید شیخ زاده، فاطمه صبا، حسن کاخی، داریوش کاردان، ابوالقاسم محمد طاهر، اسفندیار مهرتاش، علیرضا ناصحی، حسین نورعلی و سیما رستگارگان صدایشه های این اثر بوده اند. این مستند به سابقه استفاده از سلاح های بیولوژیک در جنگ دوم جهانی توسط ارتش انگلیس می برداز. مستندی در مورد این که چگونه دولت انگلیس بدون توجه به جان مردم و محیط زیست جزیره ای در ارتفاعات اسکاتلند را به نابودی کشاند و تنها زمانی که مجبور شد به این واقعیت اعتراف کرد. جنبه تاریخی فیلم می تواند برای دوستداران به مستند های تاریخی با بار سیاسی جذاب و آموزنده باشد. واحد جست و جوی اداره کل تامین و رسانه بین الملل، مسئولیت رصد این اثر را بر عهده داشته و پس از طی مراحل تایید و تخصیص، نسخه اصلی را تهیه و تأمین کرده است.

دریچه

چالش های ساخت برنامه

تلویزیونی برای نوجوان



هانیه سمندری، کارگردان برنامه زنده تلویزیونی «باشگاه امید» که روزهای شنبه تا سه شنبه هر هفته به صورت زنده از شبکه امید روی آنتن می رود علت جذابیت بیش از پیش این برنامه را مشارکت جمعی از عاشقان برنامه سازی برای نوجوانان عنوان کرد و تلاش تعداد زیادی از نوجوانان را پشتوانه آن دانست.

سمندری افزود: اولین نکته ای که تغییر کرده طراحی محتوایی برنامه است. تلاش کردیم توقع را بالاتر ببریم تا بر رتم برنامه کمک کند. در هر قسمت چهار بخش متنوع وجود دارد که هر کدام کاری را انجام می دهند تا برنامه پویایی بیشتری نسبت به سال های گذشته داشته باشد. سمندری در ادامه با تأکید بر تولید برنامه تلویزیونی باشگاه امید برای نوجوانان بر پایه مشارکت جمعی، گفت: باشگاه امید برنامه ای است که با مشارکت جمعی از عاشقان برنامه سازی برای نوجوانان روی آنتن می رود و تلاش تعداد زیادی از نوجوانان پشتوانه آن است.

باشگاه امید در ۵۴ قسمت ۵۵ دقیقه ای به مدت سه ماه و در روزهای شنبه تا سه شنبه هر هفته از ساعت ۲۰ به صورت زنده از شبکه امید پخش می شود.

نما

نمایی از

یک شیطان

سریال «احضار» از جمله کارهایی بود که میلاد میرزایی نقش خاصی در آن ایفا کرد. او در دو نقش کامرانی و شیطان، تلاش کرد مرز باریکی را برای مخاطب به نمایش بگذارد. میرزایی در سریال احضار، روی دیگری از بازیگری خود را برای مخاطبان به نمایش گذاشت.

